

شفقت حقیقی و ازدواج اقلیت‌های جنسی

سرمقاله لیگونیر

شفقت حقیقی در مَثَل پسر گمشده

احتمالا هیچ مثل دیگری به اندازه‌ی مثل پسر گمشده در لوقا ۱۵: ۱۱-۳۲ محبوب نیست. این مثل از نگرانی‌ها و تجربیات عمومی صحبت می‌کند. وقتی اندوه و درد داشتن فرزند یا دوستی سرکش را در نظر می‌گیریم، همه‌ی ما می‌توانیم درد دل پدر مذکور در مَثَل را احساس کنیم و آرزو می‌کنیم که عزیزمان با توبه و ایمان برگردد. ما همچنین می‌توانیم به دلیل گناه خود با پسر گمشده هم‌ذات‌پنداری کنیم. زمانی که از گناه خود رویگران می‌شویم و به پدر آسمانی‌مان روی می‌آوریم، مانند او هستیم، چون می‌دانیم که او با اکراه نمی‌بخشد یا صرفا تکه‌های سفره را به ما نمی‌بخشد، بلکه توبه‌ی‌مان را جشن می‌گیرد. علاوه بر این، بسیاری از ما مسیحیان پر ادعایی را می‌شناسیم که مانند برادر بزرگ‌تر در مَثَل هستند و به گناهکاران توبه‌کار با خشم نگاه می‌کنند، چون پدر آسمانی ما آنها را بخشیده است. شاید حتی خود ما گاهی مانند برادر بزرگ‌تر عمل کرده باشیم.

خوب است که این مثل هم از جهت بصیرتی به قلب خدا برای گمشدگان، و هم به این دلیل که به انواع پاسخ‌های انسانی به فیض خدا می‌پردازد، بسیار آشنا و محبوب است. در عین حال، علاقه‌ی ما به این مثل می‌تواند باعث شود تمام آنچه را که عیسی مسیح خداوند از طریق آن به ما می‌آموزد، نادیده بگیریم. به علاوه، تمایل نیکو و صحیح ما برای اینکه مانند برادر بزرگ‌تر عمل نکنیم، می‌تواند ما را مستعد دستکاری روان‌شناختی از سوی افرادی بسازد که شاید انگیزه‌ی دلسوزی نسبت به گناهکاران گمشده را داشته باشند اما، در اطمینان حاصل کردن از اینکه دلسوزی آنها با مبانی کتاب مقدس سازگار و بر اساس حقیقت ثابت و جامع کل کلام خدا استوار است، ناتوان باشند.

برای درک آنچه مثل پسر گمشده در مورد شفقت حقیقی خدا و دلسوزی مبتنی بر کتاب مقدس که خدا از ما می‌خواهد نسبت به گناهکاران داشته باشیم، باید ابتدا نگاهی کوتاه به متن بلافصل خود مثل در لوقا ۱۵: ۱-۱۰ داشته باشیم. مثل پسر گمشده، سومین مثل در مجموعه‌ای از امثال درباره‌ی چیزهای گمشده است: گوسفند گمشده (لوقا ۱۵: ۴-۷)، سکه‌ی گمشده (لوقا ۱۵: ۸-۱۰)، و پسر گمشده (لوقا ۱۵: ۱۱-۳۲). عیسی این مثل‌ها را در پاسخ به شکایت کاتبان و فریسیان مبنی بر اینکه او گناهکاران را می‌پذیرد و با آنها غذا می‌خورد بیان کرد (لوقا ۱۵: ۱-۲). از سخنان عیسی در آیات ۷ و ۱۰ درباره‌ی شادی در بهشت به دلیل توبه، می‌توان نتیجه گرفت که علما و فریسیان میزان رحمت و فیض خدا را درک نکرده‌اند. کارهای شبان در مثل گوسفند گمشده و زن در مثل سکه‌ی گشده، تاییدکننده‌ی این مطلب است. خدا کسانی که زمانی در گناه خود گم شده بودند اما اکنون با مسیح متحد هستند و از گناه خود برگشته و تنها به فیض خدا در مسیح اعتماد کرده‌اند را می‌پذیرد و از برگشت آنها شاد می‌شود. عیسی همچنین درباره‌ی شفقت و مراقبت خدا به ما می‌آموزد؛ که برای یافتن و برگرداندن گوسفند گمشده‌ی خود

هر آنچه ضروری باشد انجام می‌دهد، همانطور که شبان و زن از کاری برای یافتن گوسفند و سکه‌ی گمشده دریغ نکردند (لوقا ۱۵: ۳-۱۰). زمانی که مردم توبه می‌کنند خدا شاد می‌شود (لوقا ۱۵: ۷، ۱۰) و این، مهربانی اوست که ما را به توبه می‌کشانند (رومان ۲: ۴). فریسیان و کاتبان در شکایت خود اشتباه می‌کردند، چون این کار آنها به آن معنی بود که یا نمی‌خواستند گناهکاران توبه کنند، و یا فکر می‌کردند کسانی که از گناهان فاحش توبه می‌کردند در مقایسه با کسانی که از گناهان کمتر زشتی توبه می‌کردند، سزاوار استقبال گرم و پر مهر و جشن از سوی خدا نیستند.

اکنون به مثل پسر گمشده می‌رسیم. پسر کوچکتر نماینده‌ی کسانی است که مرتکب گناهان شدیدی در مقابل خداوند می‌شود. تقاضای میراث او از پدرش پیش از مرگ وی، مانند این بود که به پدرش می‌گفت: «کاش مرده بودی.» بدتر از آن، پسر پس از دریافت ارث، در کنار خانواده‌اش باقی نماند، بلکه آنها را رها کرد و به کشوری دور گریخت و در آنجا میراث دریافتی خود را «به عیاشی ناهنجار» هدر داد (لوقا ۱۵: ۱۳). عمق سقوط بیشتر او اینطور نشان داده می‌شود که مجبور شد پس از اتمام پول‌هایش، مشغول کار غذا دادن به خوک‌ها شود. خوک‌ها برای یهودیان نجس بودند و هیچ یهودی‌ای هرگز به آنها نزدیک هم نمی‌شد، چه برسد به اینکه از آنها مراقبت کند؛ مگر اینکه خودش نیز کاملاً نجس شده بود (لوقا ۱۵: ۱۱-۱۶).

پسر کوچک‌تر سرانجام فروتنی پیشه کرد و در اثر گناه و وضعیت خود شکسته و پشیمان شد و تصمیم گرفت به خانه برود و به گناه خود نزد پدرش اعتراف کند. این پسر توبه کرده، نسبت به گناه و تیره‌بختی خود متقاعد شده، و مشتاق طلب رحمت و بخشش پدرش بود. او فکر می‌کرد که پدرش او را صرفاً به عنوان یک خدمتکار خواهد پذیرفت، نه پسر محبوبش؛ در مقابل پدر برای او جشنی ترتیب داد و بهترین عبا و انگشتر را به او بخشید و گرانترین غذا را تدارک دید. او برای جشن بازگشت پسرش به خانه از هیچ هزینه‌ای دریغ نکرد (لوقا ۱۵: ۱۷-۲۴). درسی که در اینجا وجود دارد، واضح است: فیض و رحمت خدا به قدری فراوان است که وقتی گناهکاران با توبه به سوی او بر می‌گردند، جشن می‌گیرد. همانطور که دکتر آر. سی. اسپرول در مورد این مثل می‌گوید: «این پسر که پدر را رسوا کرده بود، با لباس‌های چرکین به خانه آمد، اما پدر به استقبالش شتافت، او را در آغوش کشید، و وی را بوسید. این همان کاری است که خدا برای هر گناهکاری که توبه می‌کند انجام می‌دهد. او به سوی شما می‌دود، شما را در آغوش می‌گیرد، و شما را در آلودگی‌تان می‌بوسد. این طریق کار خداست.» وقتی پسر توبه می‌کند و به خانه بر می‌گردد، پدر کینه‌ای از او ندارد.

با این حال اگر مراقب نباشیم، ممکن است آنچه که پدر در این مثل انجام نمی‌دهد را نبینیم. او با پسر خود به کشور دور دست نمی‌رود. او پسر را در گناهِش تشویق نمی‌کند، و حامی مالی اعمال گناه‌آلود پسرش نمی‌شود. پسر در سرکشی خود رابطه‌اش را با پدر قطع می‌کند، و پدر با دلسوزی خود خواستار بازگشت پسر است. تصویری که در این مثل وجود دارد، مربوط به پدری است که پسرش را در سرزمین‌های دور همراهی نمی‌کند، اما آماده است که وقتی پسر از عیاشی خود رویگردان شده و به خانه بر می‌گردد، او را بپذیرد و از او پذیرایی کند. پدر جلوی خانه‌ی خود منتظر است و به امید بازگشت پسرش، به دور دست چشم می‌دوزد. او به قدری مشتاق بازگشت پسرش است که می‌تواند پسرش را در حالی که هنوز بسیار دور است در حال بازگشت به

خانه ببیند (لوقا ۱۵: ۲۰). این مثل می‌گوید که او پسرش را شناخت و نسبت به او «شفقت» داشت. این شفقت به معنای آن بود که اگر چه از تشویق و تقدیر و همراهی و تامین مالی گناهان فاحش پسرش امتناع می‌کرد، اما آماده‌ی پذیرش پسر توبه‌کار بود. اگر بخواهیم همانطور که پولس به ما دستور می‌دهد، از خدا سرمشق بگیریم (افسیسیان ۵: ۱)، درسی که اینجاست روشن است: ما باید آماده‌ی پذیرش هر کسی که توبه می‌کند باشیم، اما به هیچوجه نمی‌توانیم گناه آن شخص را تشویق کنیم، در سکوت شاهد آن باشیم، آن را تقدیر کنیم و یا از آن حمایت مالی کنیم. اگر امتناع ما از انجام این امور باعث شود که آنها ارتباطشان را با ما قطع کنند، این خطای آنهاست، نه ما. مسیحیان باید از خدا اطاعت کنند، نه انسان (اعمال ۵: ۲۹). تمایل به محبت و در آغوش کشیدن یک شخص گناهکار متمرّد، مستلزم تایید یا پذیرش تمرّد گناه‌آلود او، سبک زندگی و یا تصمیم برای حفظ رابطه‌ای خوب با آنها نیست. به عنوان مسیحیان، ما باید بخشنده‌ترین و دلسوزترین مردمی باشیم که جهان می‌شناسد، چون برای گناهکاران دعا می‌کنیم تا از طریق اعلام انجیل عیسی مسیح از راه خود برگردند. کلام خدا در این مورد روشن است که ما نباید برای حفظ رابطه‌ی خود با عزیز یا دوست‌مان، کاری انجام دهیم که نشان‌دهنده‌ی تایید گناه باشد، چون «[محبت] از ناراستی خوش‌وقت نمی‌گردد، ولی با راستی شادی می‌کند» (اول قورنتیان ۱۳: ۶).

بخش آخر این مثل به برادر بزرگتر پسر گمشده مربوط می‌شود که از پدرش به خاطر جشن گرفتن بازگشت پسرش خشمگین است. برادر بزرگتر ارث خود را پیش از موعد مطالبه نکرده بود یا از آن برای انجام عیاشی آشکار استفاده نکرده بود. بنابراین، برادر بزرگتر با این تصور که برادر کوچکتر آنچه را دریافت کرده که وی به عنوان پسر وفادار لایق آن بود، از شرکت در مهمانی خوشامدگویی پدر برای برادرش امتناع کرد و در عوض، کوشید پدر را به رفتاری ناعادلانه متهم کند. پدر در جواب توضیح داد که رفتار و انگیزه و نیت برادر بزرگتر صحیح نیست. برادر بزرگتر در زمانی که پسر عیاش غایب بود و حتی پس از بازگشت او هم، از همه‌ی چیزهای نیکوی پدرش برخوردار بود. پذیرش پسر گمشده از طرف پدر به معنای آن نبود که پسر بزرگتر از دست خواهد رفت (لوقا ۱۵: ۲۵-۳۲). درسی که اینجا وجود دارد، واضح است: فیض و رحمت خدا برای پذیرش گناهکاران سرکش کفایت می‌کند، بدون اینکه چیزی از کسانی که نسبتاً وفادارتر بوده‌اند، کم کند (نک. متی ۲۰: ۱-۱۶). پسر بزرگتر باید این را می‌دانست و باید آنقدر پدر را می‌شناخت تا بداند که پاسخ صحیح به توبه، جشن گرفتن است. واکنش پسر بزرگتر این سوال را مطرح می‌کند که او واقعا چقدر پدرش را می‌شناخت و به همین ترتیب، فریسیان و کاتبان تا چه اندازه خدا را می‌شناختند. ما نباید مانند برادر بزرگتر باشیم، بلکه حتی زمانی که شنیع‌ترین گناهکاران با ایمان و توبه به سوی خدا می‌آیند باید جشن بگیریم.

مشکل برادر بزرگتر این نبود که گناه گذشته‌ی برادرش را قبول نداشت. عیسی نمی‌گوید که واکنش مناسب برادر بزرگتر این بود که گناه برادر کوچکترش را تایید کند. مشکل برادر بزرگتر این نبود که او فکر می‌کرد انجام کارهایی که ممکن است به عنوان نشان‌دهنده یا تاییدکننده‌ی گناه تعبیر شوند اشتباه است. بلکه مشکل او این بود که از پذیرفتن شادمانه‌ی برادرش هنگام توبه‌ی او امتناع کرد.

شفقت حقیقی مسیح

از تشریح فوق در باره‌ی لوقا ۱۵: ۱۱-۳۲ روشن است که خدا مملو از شفقت و فیض است و توبه‌ی گناهکاران گمشده‌ای را که از طریق ایمان به عیسای مسیح به سوی او می‌آیند، جشن می‌گیرد. شفقت خدا نسبت به گناهکاران گمشده بر اساس هر دو مورد رحمت و عدالت اوست. او در مشیت مطلق خود به گناهکاران اجازه می‌دهد که به راه خود بروند و گاهی آنان را به گناه‌شان می‌سپارد، اما هرگز کاری نمی‌کند که به هیچ طریقی نشان‌دهنده‌ی تایید گناه آنان باشد. عیسی با گناهکاران هم‌سفره شد اما هرگز گناه آنان را تشویق یا تقدیر نکرد. عیسی دوست گناهکارانی بود که نسبت به آنها شفقت حقیقی داشت و دقیقاً به همین دلیل است که آنها را به توبه و ایمان فراخواند.

رحمت و عدالت، رابطه و عمل صحیح، هر دو با هم بدون سازش در برخورد با گناهکاران وجود دارند و این در خداوند عیسای مسیح خداوند به نمایش گذاشته می‌شود. در اناجیل، او از حفظ روابط با گناهکاران خوشحال بود اما همیشه مرز خود را برای شرکت در گناه آنها، تماشای گناه‌شان در سکوت، یا انجام هر عملی که می‌توانست نشان‌دهنده‌ی تایید - حتی تایید ضمنی - گناه باشد، مشخص می‌کرد. او با لوی باجگیر هم‌سفره شد، و باجگیران در آن زمان به دلیل دزدی از مالیات‌دهندگان شهرت داشتند، اما او تنها پس از آن که لوی همه چیز را برای پیروی از او وا گذاشت، با وی غذا خورد (لوقا ۵: ۲۷-۳۲). او پرستش یک زن گناهکار را پذیرفت، نه به این دلیل که زن در حالت درد و عذاب او را پرستش کرد بلکه به این دلیل که گناهان وی را آمرزید (لوقا ۷: ۳۶-۵۰). او در خانه‌ی زکی، یکی دیگر از باجگیرها، جشن گرفت و او را پذیرفت، اما نه در گناه او، بلکه چون او توبه‌کار بود که در اشتیاق او برای انجام هر کاری برای دیدن عیسی و در تصمیمات بعدی او برای بازگرداندن چهار برابر آنچه که از مردم دزدیده بودند نشان داده شد (لوقا ۱۹: ۱-۱۰).

عیسی حتی نسبت به برخی از فریسیان که اغلب بعضی از خشن‌ترین سخنان خود را برای آنها به کار برد نیز شفقت نشان داد. او نیکودیموس را نراند و زمانی که وی شبانه به دیدارش آمد، با او هم‌سخن شد (یوحنا ۳: ۱-۱۵). اما زمانی که فریسیان عیسی و شاگردان او را برای حفظ برخی از سنت‌های خارج از کتاب مقدس تحت فشار گذاشتند، خداوند ما از اعمال آنها پیروی نکرد. انجام چنین کاری نشان می‌دهد که افراد می‌توانند سنت‌های انسانی را بالاتر از کلام خدا قرار بدهند (مرقس ۷: ۱-۱۳). اگر عیسی تسلیم چنین فشاری می‌شد، علامتی بر تایید گناه بود (متی ۱۵: ۱-۱۹). این فریسی‌مآبی حقیقی است: یعنی پایبندی سرسختانه به سنت‌های مصنوع دست بشر که فراتر از کلام مقتدر خدا یا حتی مغایر با آن است، و داوری دیگران بر اساس آن سنت‌ها. اجتناب از شرکت در «اعمال بی‌ثمر ظلمت» (افسیسیان ۵: ۱۱) یا امتناع از پیوستن به کسانی که ترسی از خداوند ندارند (نک. امثال ۲۴: ۲۱) فریسی‌مآبی نیست. در اول پطرس ۴: ۱-۶، ما مستقیماً از خدا فرمان می‌گیریم که شریک گناه نشویم، آن را تایید نکنیم، و یا در سکوت شاهد آن نباشیم. پطرس همچنین به ما می‌گوید که وقتی از خدا اطاعت می‌کنیم، مردم تعجب می‌کنند و حتی ممکن است از ما بدگویی کنند چون امور خدا را نمی‌فهمند یا نمی‌پذیرند (اول قرنتیان ۲: ۱۴-۱۶). ما باید از «هر نوع بدی» شامل هر آنچه که حتی ظاهری بد داشته باشد نیز خودداری کنیم (اول تسالونیکیان ۵: ۲۲). ما حتی اگر

فقط در سکوت شاهد گناه باشیم نیز با فشار بسیار زیادی مواجه خواهیم شد، اما از ما خواسته شده که محکم بایستیم (امثال ۱: ۸-۱۰؛ اول قرنتیان ۱۶: ۱۳).

مسیح اجازه نداد عدالت بی نقص او، وی را از ورود به روابط با گناهکاران باز دارد، اما او همچنین اجازه نداد که تمایلش به حفظ این روابط، او را تحت فشار قرار دهد تا کاری را انجام دهد که می تواند به عنوان تایید گناه تعبیر شود. این موضوع نباید باعث تعجب ما بشود، چون او تصویر کامل خدای نامرئی، و بنابراین تجسم شخصیت خداست (کولسیان ۱: ۱۵). خدا نسبت به گناهکاران گمشده شفقت دارد و پسر یگانه‌ی خود را فرستاد تا آنها را نجات بدهد (یوحنا ۳: ۱۶). اما گناهکارانی که خدا آنها را نجات می دهد، گناهکاران توبه کار هستند، نه آنهایی که با کلام یا عمل خود نیکی را بدی و بدی را نیکی می نامند (اشعیا ۵: ۲۰). عیسی همان بره‌ای است که برای نجات گناهکاران توبه کننده کشته شد، اما او همچنین بره‌ی غالبی است که به هر شرارت پایان خواهد داد (مکاشفه ۵: ۶-۱۰؛ ۱۷: ۱۴) و هیچ چیز ناپاک، دروغین، و یا نفرت انگیزی را به جلال خود راه نخواهد داد (مکاشفه ۲۱: ۲۷).

خدای ما، خدای تشویش نیست (اول قرنتیان ۱۴: ۳۳). او در شفقت عظیم خود کارهایی را انجام نمی دهد که نشان دهد گناه را به رخ می کشد. اگر او چنین می کرد، ما در مورد تقدس او و آیا اینکه توبه و ایمان ما را می طلبد تا در رابطه‌ای صحیح با او قرار بگیریم، دچار سردرگمی می شدیم. و خدا را شکر می کنیم که مقتدرانه ما را به یک رابطه‌ی صحیح با خودش رهنمون می شود - تنها به فیض خود، تنها از طریق ایمان، و تنها به خاطر مسیح - که منجر به زندگی مملو از اعمال نیک می شود (اول یوحنا ۱: ۷-۵).

شفقت حقیقی و ازدواج اقلیت‌های جنسی

موارد فوق پیامدهای عملی برای پرسشی دارد که بسیاری از ما با آن روبرو هستیم: آیا یک مسیحی می تواند در مراسم «ازدواج» یک زوج همجنسگرا یا یک زوج تراجنسیتی شرکت کند؟ برخی پیشنهاد کرده اند که یک مسیحی می تواند در شرایط خاصی در چنین مراسمی شرکت کند؛ تنها به این شرط که فرد مسیحی مخالفت خود را با سبک زندگی آنها ابراز کرده و به آنها گفته باشد که این کار گناه است. برخی پیشنهاد می کنند که وقتی فرد مسیحی در مورد اخلاق جنسی کتاب مقدسی به طور واضح با زوج صحبت می کند، می تواند در «مراسم ازدواج» شرکت کند و حتی باید یک هدیه نیز بدهد. این پیشنهاد برای حضور در چنین مراسمی گاهی به عنوان پاسخی مطبوع به یک سوال پیچیده ارائه می شود و اینکه هرکس با آن مخالفت کند با یک ذهنیت قضاوت کننده، فریسی مآب، و بنیادگرایانه شبیه به برادر بزرگتر در مثل پسر گمشده عمل می کند. می گویند آنانی که معتقدند هرگز برای یک فرد مسیحی مناسب نیست که در مراسم ازدواج اقلیت‌های جنسی شرکت کند، در واقع به جای شفقت و دلسوزی، محکومیت شخص را به نمایش می گذارند.

با این حال، وقتی که به درستی درک کنیم ازدواج به چه معناست، مراسم ازدواج چیست، و مسیحیان چطور باید در هر شرایطی

شفقت واقعی خود را نشان بدهند، سوال مذکور به هیچوجه نیاز به پاسخی مطبوع نخواهد داشت. ازدواج توسط خدا در زمان خلقت به عنوان پیوندی مادام‌العمر میان یک مرد و یک زن بنیان نهاده شد (پیدایش ۲: ۲۴-۲۵). مراسم ازدواج برای اعلام عمومی این پیوند در برابر شاهدان وجود دارد. کسانی که در مراسم شرکت می‌کنند، شاهدان و در نتیجه تاییدکننده‌ی اتحاد عهدی‌ای هستند که در برابر خدا و انسان بسته می‌شود. هدف شاهدان در مراسم ازدواج شهادت دادن به عهد ازدواجی است که جریان دارد و حضور شاهدان لزوماً نشان‌دهنده‌ی مطلوبیت و موافقت با شروط صریح کلام تغییرناپذیر و معتبر خدا است. نباید فراموش کنیم که شاهدان حضور دارند تا ازدواج را تایید کنند و زن و شوهر را در قبال عهدشان پاسخگو بدانند. شاهدان صرفاً در آنجا حضور ندارند که برای آن زوج آرزوی خوشبختی کنند و محبت‌شان را به آنها نشان بدهند. بسیاری از کشیشان وفادار به کلام خدا هنگام برگزاری مراسم ازدواج اغلب به عروس و داماد، و حاضران، هدف و اهمیت کسانی را یادآور می‌شوند که شاهد عهد و پیمانی هستند که در مراسم عروسی بسته می‌شود. به همین دلیل است که در بسیاری از مراسم ازدواج رسمی، زمانی که کشیش از حاضران می‌خواهد تا اگر دلیلی مبنی بر عدم امکان ازدواج زن و مرد و اعتراضی منطقی به قانونی بودن آن ازدواج دارند را بیان کنند، روشن می‌سازد که شرکت‌کنندگان موافقت خود را ازدواج بیان می‌کنند. اگر شخصی مخالفتی نداشته باشد، نشان می‌دهد که دلیلی قانونی برای عدم شکل‌گیری این اتحاد ندارد. اینکه آیا شرکت‌کننده‌ای از قبل نسبت به سبک زندگی اقلیت‌های جنسی ابراز مخالفت کرده است یا خیر، مسئله‌ای حاشیه‌ای است. آنچه اهمیت دارد، حضور اوست.

علاوه بر این، از باب ۱ رومیان واضح است که همجنس‌گرایی و رد مصرانه‌ی جنسیت بیولوژیکی یک نفر، یکی از گناهان شنیع است. اینها اموری بر خلاف ذات حقیقت هستند. آنها آنچه را که خدا در کتاب مقدس و همچنین در نظم آفرینش به ما گفته است، انکار می‌کنند - یعنی اینکه مرد برای زن و زن برای مرد ساخته شده است. این گناهان البته گناهان نابخشودنی نیستند. برای همه‌ی کسانی که از چنین گناهانی رویگردان شده و مسیح را تنها با ایمان می‌پذیرند، بخشش وجود دارد. اما از آنجایی که اینها انکار متکبرانه‌ی نظم طبیعی هستند، انکار متکبرانه‌ی خدایی نیز هستند که این نظم را برقرار ساخته است. برگزاری یک مراسم «ازدواج» برای جشن گرفتن چنین چیزی که به خودی خود یک گناه متکبرانه است، این تکبر را حتی وقیحانه‌تر می‌سازد.

بنابراین، به بیان ساده یک مسیحی نمی‌تواند در چنین مراسمی شرکت کند، چه برسد به خرید هدیه برای زوجین صرف نظر از اینکه چقدر هم انگیزه‌ی خوبی در انجام این عمل داشته باشد. آنانی که پیشنهاد می‌کنند یک مسیحی می‌تواند و باید در یک مراسم «ازدواج» نامشروع و گناه‌آلود شرکت کند، چنین بیان می‌کنند که شرکت در مراسم ازدواج یک دوست یا یکی از عزیزان، عملی مشفقانه است تا ما به عنوان مسیحیان، فردی قضاوت‌کننده به نظر نرسیم و حتی گاهی برای حفظ رابطه ضرورت دارد. شفقت حقیقی اما گناه را تایید نمی‌کند و کوچکترین عمل ظاهری در راستای تایید گناه نیز انجام نمی‌دهد. این هرگز مشفقانه نیست که ما تاییدگر، شاهد، یا تقدیرکننده‌ی گناهانی باشیم که زمینه‌ی لعنت ابدی برای کسانی هستند که از توبه امتناع می‌کنند. در واقع عدم شرکت در چنین مراسمی، عملی از سر محبتی بسیار عظیم‌تر است. این به زوجین نشان می‌دهد که زمانی که دیگران از ما انتظار سازش دارند، ما واقعا خدا را فرای هر چیز دیگری دوست داریم. اولین و بزرگترین فرمان این است

که خدا را با همه‌ی دل، نفس، فکر، و قوت خود محبت کنیم (متی ۲۲: ۳۴-۳۸). محبت به همسایه ضروری است (متی ۲۲: ۳۹-۴۰)، اما از محبت صحیح به خدا سرچشمه می‌گیرد و محبت صحیح به خدا به معنای تنفر از گناه و بی‌زاری از اعمالی است که گناه را تایید می‌کنند. مشارکت، تقدیر، یا شاهد یک گناه بودن برای حفظ یک رابطه به معنای دوست داشتن آن رابطه بیش از محبت به خدا است. این به دیگران نشان می‌دهد که خدا به قدری دوست‌داشتنی و پر جلال نیست که به او بیش از هر چیز دیگری اهمیت بدهیم. حضور در یک مراسم «ازدواج» اقلیت‌های جنسی، زوج را از خدا به عنوان تنها کسی که می‌تواند موجب رضایت‌مندی کامل ما باشد دور می‌کند و در نتیجه، عملی از سر نفرت نسبت به آن زوج خواهد بود. این به آنها دلایل بیشتری می‌دهد تا امتناع خود از محبت به او بیش از هر چیز دیگر و عدم رویگردانی‌شان از گناه را توجیه کنند. این به آنها اجازه می‌دهد تا بیشتر در مسیر منتهی به جهنم پیش بروند. مسیحیان باید گناهکاران را بسیار بیشتر از آن دوست داشته باشند که بتوانند چنین کاری کنند. مسیحیان باید به قدری گناهکاران را دوست داشته باشند که احتمال طرد خود را به انجام کاری که آنها را تشویق کند تا همیشه از خدا بیگانه و ناامید بمانند، ترجیح بدهند.

علاوه بر این، امتناع یک مسیحی از شرکت در مراسم ازدواج یک زوج اقلیت‌های جنسی، به معنای قطع رابطه‌ی ما با این زوج نیست. مسیحیان خوانده نشده‌اند که از گناهکاران ناتوبه‌کار دوری کنند یا از نشان دادن محبت خود به روش‌های دیگر منع نشده‌اند. عیسی چنین کارهایی انجام نداد. با اینکه فریسیان معمولاً او را رد می‌کردند، اما او همچنان به صحبت با ایشان ادامه داد. راه‌های بی‌شماری وجود دارد که می‌توانیم در زندگی گناهکاران ناتوبه‌کار درگیر شویم و در پی به اشتراک گذاشتن انجیل با آنها باشیم. به عنوان مثال، یک جشن تولد اتحادی گناه‌آلود را جشن نمی‌گیرد بلکه قدردان بودن نسبت به صاحب جشن را نشان می‌دهد؛ بنابراین شرکت در جشن تولد فردی که از اقلیت‌های جنسی است اشتباه نیست. جشن‌هایی از قبیل جشن فارغ‌التحصیلی و یا بازنشستگی، که نشان نقاط عطف هستند نیز جشن‌هایی نیستند که از اتحادی گناه‌آلود تقدیر کنند. مسیحیان می‌توانند با گناهکارانی که توبه نکرده‌اند هم‌سفره شوند. در واقع، ما به عنوان مسیحی باید هر کاری که در توان داریم برای نشان دادن محبت و مهربانی به گناهکاران ناتوبه‌کار انجام بدهیم - تا زمانی که این کار به منزله‌ی تایید یا شبیه تایید گناه نباشد. پولس رسول همچنین تعلیم داد که مسیحیان در کلیسا نباید با افراد دچار «فاسدالاخلاق جنسی در این دنیا» قطع رابطه کنند (اول قرنتیان ۹: ۲۲). چرا پولس این کار را کرد؟ چون «همه کار را به جهت انجیل می‌کنم تا در آن شریک شوم». با این حال، همانطور که در افسسیان می‌گوید، تمایلی به سازش یا شریک شدن با آنها در اعمال تاریکی نداشت: «اعمال بی‌ثمر ظلمت شریک مباشید بلکه آنها را مذمت کنید» (افسسیان ۵: ۱۱). این فرمان از مسیحیان می‌خواهد که به برخی از دعوت‌ها به رویدادها یا گردهمایی‌هایی که گناه را جشن می‌گیرند، حمایت می‌کنند، یا آن را تایید می‌کنند، نه بگویند. بسیاری از مسیحیان از این اصول پیروی کرده‌اند و نمونه‌هایی عالی از وفاداری برای سرمشق‌گیری به ما می‌دهند. قنادان و گل‌فروشان مسیحی و دیگرانی که نسبت به استفاده از مهارت‌های خود برای برگزاری مراسم ازدواج اقلیت‌های جنسی خودداری کرده‌اند، راه‌آمرار معاش خود را از دست داده و به دادگاه کشیده شده‌اند. آنان را تهدید به مرگ کرده و تنها به دلیل تلاش برای وفاداری به مسیح، شرور خوانده‌اند. وقتی می‌گوییم که شرکت در مراسم ازدواج اقلیت‌های جنسی گاهی قابل قبول و حتی درست است، به آنها و به خدایی که آنان او را خدمت می‌کنند، خیانت کرده‌ایم.

مسیحیان قرن اول برای شرکت در مراسم بت‌پرستی با فشار بسیار زیادی روبرو بودند. آنها تقریباً در هر رویداد عمومی‌ای که برگزار می‌شد غایب بودند و اغلب به دلیل امتناع از شرکت در این مراسم‌ها، به عنوان افرادی ضد اجتماعی در نظر گرفته می‌شدند. علاوه بر این، اصناف و بازرگانان در این مراسم شرکت می‌کردند و بنابراین، مسیحیان در خطر از دست دادن مشاغل خود بودند. این کافی نبود که به همکاران خود بگویند که چنین مراسم‌هایی را تایید نمی‌کنند و بعد در آنها شرکت نکنند. آنها مجبور بودند به دلیل معنای حضورشان که تایید بت‌پرستی و عبادات شرورانه بود، به کلی از حضور در مراسم امتناع کنند (اول قرتیان ۱۰: ۱-۲۲). در این زمانه، ما با شرکت در مراسم ازدواج اقلیت‌های جنسی با موقعیت مشابهی روبرو می‌شویم. حضور صرف در این مراسم نیز به معنای شرکت در جمعی است که در مورد ازدواج و تایید خدا نسبت به آن دروغ می‌گوید. اگر مخالفت و حضور را در نظر بگیریم، مخالفت لفظی با این عمل و شرکت همزمان در مراسم، پیام سردرگم‌کننده‌ای را ارسال می‌کند که خدا هم ازدواج را تایید می‌کند و هم آن را رد می‌کند. این عملی مشفقانه نیست. این، تشویق به دروغ است که در برابر شفقت حقیقی قرار می‌گیرد. وقتی از تشویق چنین دروغی امتناع کنیم، مورد اهانت و نفرت قرار گرفته، و قضاوت‌کننده خوانده می‌شویم. همیشه اینطور بوده است. یحیای تعمیر دهنده از پذیرش ازدواج نامشروع خودداری کرد و به خاطر آن سر بریده شد (مرقس ۶: ۱۴-۲۹). ما ممکن است جان خود را از دست ندهیم، اما مطمئناً متحمل نفرت برای عدم شرکت در مراسم ازدواج اقلیت‌های جنسی خواهیم شد. اما عیسی به ما گفت که جهان به خاطر وفاداری ما به او از ما متنفر خواهد بود (متی ۱۰: ۲۲؛ لوقا ۲۱: ۱۷؛ یوحنا ۱۵: ۱۹، ۱۷: ۱۴). بسیار حیاتی است که ما قدرت تشخیص درستی داشته باشیم، چون وسوسه خواهیم شد که فکر کنیم محبت‌آمیزترین کار تسلیم شدن به خواسته‌های کسانی است که می‌خواهند عشق را به عنوان تماشای بی‌صدا یا جشن گرفتن گناه‌شان تعریف کنند. ما باید همانطور که خداوندمان نیز ما را بدان فراخوانده، باید به دقت در مورد این امور فکر کنیم (افسیان ۵: ۱۰).

مسیحیانی که اصرار دارند ما نباید در مراسم «ازدواج» اقلیت‌های جنسی شرکت کنیم، برادر بزرگتری نیستند که توبه‌ی گناهکاران را نمی‌خواهند و از جشن گرفتن در صورت و زمانی که گناهکاران توبه کنند، امتناع می‌ورزند. مسیحیان باید در مثل از پدر تقلید کنند؛ پدری که همیشه آماده‌ی پذیرایی از گناهکاری است که از راه خود برگشته، اما همراه پسرش به آن کشور دور دست نمی‌رود. شرکت در یک مراسم ازدواج اقلیت‌های جنسی و خرید هدیه، اقداماتی هستند که به نوعی تایید این اتحاد را به سایر شرکت‌کنندگان منتقل می‌کنند.

مسیحیان باید مهربان‌ترین و دلسوزترین افرادی باشند که همجنس‌گرایان و افرادی که خود را به عنوان افراد تراجنسیتی معرفی می‌کنند با آنها تعامل دارند. با این حال، مهربانی حقیقی و وفاداری واقعی به خداوندمان عیسی مسیح، به ما اجازه نمی‌دهد تعهد به گناه فاحش را جشن بگیریم. یک مسیحی وفادار نمی‌تواند در جشنی شرکت کرده و آن را تایید کند که نهادی را که خدا برای یک مرد و یک زن تعیین کرده است را به سخره می‌گیرد. در ارتباط با رد دعوت مراسم ازدواج، باید این کار را به آرامی اما محکم انجام دهیم. ممکن است که میزبان این را نشانه‌ی نفرت تلقی کند و به دنبال قطع رابطه باشد، اما اگر این اتفاق بیفتد، تقصیر ما نیست. ما می‌توانیم تمایل خود را برای مشارکت در زندگی‌شان به طرق مختلف به آنها ابراز کنیم، اما نمی‌توانیم اجازه

بدهیم که فشارهای فرهنگی یا فشارهای دوستان و عزیزان، ما را به مشارکت در آنچه خدا نهی کرده است سوق بدهد. انتخاب پیش روی ما، بین شفقت و محکومیت نیست. انتخاب بین شفقت در مقابل سازش است. در میان فرهنگ دائما در حال تغییر، محبت و شفقت واقعی برای دوستان و عزیزان مان به معنای استوار ایستادن بر حقیقت تغییرناپذیر کلام خداست. سازش به نام شفقت، دقیقا راهی است که لیبرالیسم اغلب در طول تاریخ کلیسا به آن رخنه کرده است. اما شفقتی که بر اساس حقیقت استوار است، به طور پیوسته مطابق با حقیقت نشان داده می‌شود، و از طریق حقیقت انجیل عیسای مسیح که راه، راستی، و حیات است بیان می‌شد، به فیض خدا منجر به نجات برگزیدگان خدا از هر قوم، زبان، و ملتی برای جلال خدا و تنها جلال خدا خواهد شد.

این مقاله در مجله [تیبیل تاک](#) منتشر شده است.